



انسل

ویژه نامه نوروز ۱۴۰۴
بهترین عکس های شما در سالی که گذشت

ماهنامه تخصصی هنر عکاسی

سال سوم شماره ۲۶ فروردین ۱۴۰۴



Anselmagazine



20 03 2025 03 26

گفتارهای این شماره

آغاز سخن ۲

بهترین عکس های شما در سالی که گذشت از برگ ۳ تا برگ ۸۴

www.anselmagazine.com



سردبیر: رضا تجویدی

با سپاس از هنرمندهای گرامی: منوچهر دقتی، بهزاد دورانی، مریم زندی، حسن غفاری، عباس عزیزاده، جاسم غضبانیور، جمال رحمتی

دبیر مستند اجتماعی: حسن غفاری نگاره گر رویه ماهنامه: حبیب کاووسی

عکس رویه نخست: در ماویی Maui، عکاس: ف.پ عکس رویه پشت: انبوهه ای از عکس های این شماره همکاران این شماره: همه هنرمندان گرامی که در این ویژه نامه در کنار عکسشان از آنها نام برده شده است. با سپاس ویژه از منوچهر دقتی و ساسان گلفر

پیوندها: @anselmagazine / info@anselmagazine.com

بهره برداری از گفتارها و عکس های ماهنامه انسل، تنها با هماهنگی و پذیرش شدنی است.

آغاز سخن



نوروز، فرخنده روز، مادر جشن های ایرانی و نوید دهنده آغاز بهاری دیگر، از راه رسیده است. سال ۱۴۰۴ خورشیدی که در گاه‌شمار دیگر ایرانیان برابر با سال ۲۵۸۴ خوانده می‌شود، انگار که از همان آغاز، آبستن رویدادهای بزرگی در دل خود است. آبستن بودنی که بی‌گمان زنجیره‌ای از رخدادها را به همراه داشته و چه بسا، زایشگر زمانه‌ای تازه برای همگان باشد. به هر سوی، برجستگی این گزاره در آن است که همواره چنین پاره‌هایی از زمان، دست آویز شورها و جنبش‌های هنری تازه شده‌اند، تا آن دگرگونی که دارد رخ می‌دهد، از دریچه نگاه هنرمندان برداشت شود؛ نگاهی که هم می‌تواند مستندنگارانه باشد و هم گرایش به گونه‌ای از آفرینش‌های هنری تازه و خود-ویژه در آن دیده شود.

ماهنامه انسل به شماره بیست و ششم و دومین شماره در سال سوم خود رسید. در این شماره بر آن شدیم که به دستاویز فرارسیدن جشن نوروز و سال نو، «ویژه‌نامه» داشته باشیم و در آن، فرمان را به دست خوانندگان و همراهان فرهیخته ماهنامه بسپاریم. بسیار نیکو است که به این شیوه، گونه‌ای از برهم‌کنشی که واژه‌های بیگانه «تعامل» یا «اینتراکتیو» نیز گویای خوبی برای آن هستند، میان ما پدید آمده و از آن گوینده یکتا بودن به‌در آیییم. از همین رو، از شما استادان و هنرمندان گرامی خواستیم تا عکسی برگزیده از میان عکس‌هایتان در سالی که گذشت را، همراه با نوشته‌ای در پیوند با آن، برای این ویژه‌نامه بفرستید که اکنون دستاوردش در پیش روی شماست.

همانگونه که بسیاری از شما هنرمندان این را به ما گفته‌اید، گزینش یک تک عکس میان انبوهی از عکس‌هایی که به هر کدامشان دلبستگی بسیاری داریم، کار سختی است. به راستی، سنجه برگزیدن بهترین عکس چه می‌تواند باشد؟! به گمان در این جستار، با دو سویه نیازین روبرو هستیم؛ یکی، سویه تکنیک و بن‌مایه‌های هنری عکس، مانند زاویه دید، شیوه ترکیب بندی، نورها، سایه‌ها و دیگر داده‌ها برای سنجش ویژه‌کاری در عکس است. نکته‌های این سویه، چه هنگام گرفتن عکس و چه هنگام ویرایش آن، هر چه بهتر و درست‌تر بکار گرفته شده باشند، ارزش و برجستگی هنری بیشتری به عکس می‌دهند. ولی، سویه دیگر، مفهوم، داستان و احساس تراوش شده در عکس است که تا چه اندازه چیزی ارزشمند و گفتنی و دریافت‌شدنی برای بیننده در عکس نهفته شده است.

هرچند که گاهی، بودن یکی از این سویه‌ها به تنهایی برای برگزیدن یک عکس، بسنده می‌کند، ولی هویدا است که آمیخته بودن همزمان هر دو این سویه‌ها با هم، به زبان‌زد همگان، روشنایی بر روشنایی یا خوب بر خوب است. گواه آن را در میان عکس‌های این ویژه‌نامه می‌توان دید؛ به مانند عکس‌هایی که تنها با دوربین یک گوشی همراه ساده گرفته شده‌اند، ولی هم از دیدگاه پایه‌های هنر دیداری و هم از احساسی که در آنها دمیده شده و یا داستانی که در آنها دارد بازگو می‌شود، بسی نیرومند و ویژه هستند.

جا دارد تا این نکته برجسته را هم بیفزاییم که بی‌گمان، برای هر عکاسی در این زمینه، چیزی هست که «آسیب‌گاه» او خوانده می‌شود و آن، دلبستگی بیش از اندازه به بن‌مایه‌هایی فراتر از خود عکس، برای برگزیده دانستن آن است. برای نمونه، شیفتگی به یک سوژه که از او عکاسی کرده و یا شور و احساس ویژه‌ای که در هنگام عکاسی درون او بوده و امروز هنگام برگزیدن عکس، یادآوری آن خوشی و شور، در او کارسازی می‌کند. به هر سوی، ارزشمند است که به این زمینه از آسیب، آگاه باشیم و اگر بر پایه آن عکسی را برگزیده ایم، دیگر چشم به راه اینکه ببايست، آن عکس از دیدگاه دیگران هم، عکس خوبی شمرده شود، نباشیم....

در پایان جا دارد تا از همه شما استادها، آموزگاران و هنرمندان گرامی که در این ویژه‌نامه، با مهر بیکران خود، ما را همراهی کردید و در این جشن همگانی عکس، در کنار هم، هم‌انباز بودیم، سپاسگزاری کنم و بگویم: نوروز بر همه شما فرخنده باد!



رقصندگان در شهر چیوفو در استان شاندونگ در چین، در برابر نیایشگاه کنفوسیوس، برنامه خود را به نمایش می گذارند.

چین، ۱۴۰۳

منوچهر دقتی @manoocherphoto



سگ ها همه جا دیده می شوند.

با یکجا نشین شدن شمار بسیاری از خانوارهای عشایری و دگرگونی فضای روستاها، دیگر سگ ها، بی کاربرد و نیاز به آنها برای نگهداری، کم رنگ شده است. سگ های رانده شده در طبیعت، کنار بزرگراه ها، ساختمان های همگانی، گردشگاه ها و گاهی هم در خیابان های شهرها، ولگردی می کنند. دلسوزی های بیجا از سوی مردم برای خوراک آماده دادن به آنها و نیز نبود برنامه برای مهار گسترش سگ های ولگرد در سازمان های سرپرست، شمار آنها را روز به روز بیشتر کرده است، تا اندازه ای که این گزاره اکنون می تواند هراسی برای طبیعت و محیط زیست ایران باشد، چنانچه گله سگ های ولگرد سر بیرون آورد و خوی درندگی آنها بیدار شود.

در عکس، قله دماوند و کاروانسرای دیرگچین در استان قم دیده می شوند.

سال ۱۴۰۳

حسن غفاری @hasanghafari



آفتابی شماره ۱۶

یک بامداد زیبا در خیابان های شهر پراگ در کشور چک است. تابش آفتاب در این زمان از روز به من این بخت را داده تا یکبار دیگر فرمول دلخواهم در عکاسی، که همانا «آفتابی شماره ۱۶» است را بکار بگیرم. در تصویر کوچکی که از پشت صحنه عکاسی در اینجا نشانان داده ام، می بینید که مدلی که به دوربین نزدیک تر است، در سایه ایستاده، هرچند که من کمی او را به سوی نور بردم تا کلاهی که روی سرش هست، زیر نور بیفتد. شما، زمانی که از فرمول آفتابی ۱۶ بهره می گیرید، بگونه ای که اندازه دیافراگم را روی شماره ۱۶ می گذارید و سرعت شاتر و «ای اس او» را با آن هماهنگ می کنید، سپس می توانید تا نور و سایه را در ترکیب بندی به خوبی و جدا از هم، برداشت کنید.

F/16@1/200 200 ISO Nikon Z7, Nikkor 24-120mm, F/16@1/200
sec. 200 ISO, Daylight/Sunny WB

سال ۱۴۰۳

برایان اف پترسون @bryanfpeterson



چه و--چاو--چشم

من سالهای سال نقاشی کردم. همانا، رشته ای که در آن در دانشگاه آموخته ام هم در دوره کارشناسی، نقاشی بوده است. همزمان هم، عکاسی کرده و می کنم. هر دو اینها با هم و در کنار هم...

این عکس را در نگارستان فردا، جای همیشگی ام، در شهرستان بیجار گروس، در استان کردستان ایران گرفته ام. آمیختگی نقاشی و عکس با هم، آزموده ای است که گاهی آن را «عکاشی» می نامم. این شیوه هنری، همواره اندیشه و درونم را سرگرم خودش کرده است. این عکس را از میان انبوهه ای به نام «چه و--چاو--چشم» برگزیده ام. در این انبوهه عکس، می خواهم بگویم که ما آدمها با آنکه چشم داریم، ولی باز، توانایی دیدن نداریم؛ یا اینکه، اگر هم می بینیم، ولی دوست داریم تا راستی ها و آنچه این روزها بر سر ما آمده را نادیده بگیریم و چشم بر آنها ببندیم. امیدوارم کار این انبوهه عکس را به سرانجامی برسانم و در همان زمان که سرگرمش هستم، روزهای خوش هم برای سرزمینمان از راه فرا برسد.

تاریخ عکس: ۱۴۰۳

عکسی از: جمشید فرجوند فردا @jamshidfarajvandfarda98



ناکجا آباد

این عکس به گونه ای یک فریم از زندگی بیشتر خانواده های این زمانه است. پدران و مادران با اینکه سالخورده شده اند، ولی هنوز برای گذران زندگی خود و فرزندانشان، کار و کوشش بسیار می کنند، هنگامی که فرزندان آنها، یا تماشاچی هستند و یا به دنبال دلپستگی های خودشان رفته اند.

تاریخ عکس: فروردین ۱۴۰۳

عکسی از: فرید آزادی @farid_azadi



امید

در این عکس مفهومی نمادین از «امید» نهفته است. در کنار همه سختی هایی که هست، ولی همچنان، روزنه و نوری دیده می شود.
ساری، استان مازندران، ایران

تاریخ عکس: ۱۴۰۳

عکسی از: مهدیه یوسفی @mahdie__photography



خانه خرد (House of Wisdom) - شارجه

این عکس سیاه و سفید، ریزه کاری های معماری خانه خرد شارجه را به تصویر می کشد. یک نماد سفید پر پیچ و خم که یک سایه گون (شبح) تنها، در هسته درخشان آن ایستاده است. این سایه گون با خمیده های متقارن در برگرفته شده است. خطهای خیزآبدار بام، رویای سفر به جهانی دیگر را می آفرینند و بیننده را به اندیشه در نیروی دانش فرا می خوانند.

این عکس در فرم هنری سیاه و سفید، انتزاعی و مینیمالیستی است .

تاریخ عکس: فروردین ۱۴۰۳

عکسی از : سارا گلی @saragoliii20



در میان سایه ها، نور همچنان برای ماندگاری می جنگد.

این عکس، بازتابی از رویکرد من به عکاسی «فاین آرت» است. آمیخته ای از نورپردازی دراماتیک، برداشت های استعاری و ساختاری که از شیوه نقاشی کهن (کلاسیک) الگو گرفته است. سوژه های این عکس، فراتر از یک چیدمان ساده طبیعت بی جان، بازگوکننده گذر زمان و پدیده نیستی هستند. این عکس، نمایشی از برهمکنشی نور و تاریکی، زندگی و مرگ و گذشته و اکنون است.

در این تصویر، کوشش کرده ام تا زمان را بایستادم و نیست شدن را در فراز زیبایی آن نشان بدهم. نور گرم که از دل تاریکی می تابد، نشان دهند کوشش آدمی برای یافتن امید در میان ناپایداری های زندگیست. کدو و انار کهنه، نشان چرخه زندگی و ناپایداری هنگامه ها هستند، در همان زمان، چراغ نفتی که خاموش و سترده است، نشان از گذشته ای است که دیگر روشن و آشکارا نیست، ولی همچنان بودنش معنا دارد.

این عکس، گفتگویی است میان گذشته و اکنون، زندگی و مرگ و فراموشی و جاودانگی!

تاریخ عکس: ۱۴۰۳

عکسی از: شهروز یاراحمدی @shahrouz_captured



قطره ای آب، ولی دیگر دیر شده است...

خشکیده، آویخته، آونگان میان مرگ و آرزو به دلی

چه سخت است زمانی که زندگی، یک پا آن سو تر از ماست، ولی دیگر توان رسیدن به آن را نداریم...

این عکس، از انبوهه ای به نام «برداشت آزاد» است که در سال ۱۴۰۳ خورشیدی بر روی آن کار کرده ام. در این انبوهه عکس، پیوند میان آدم و طبیعت را به چالش کشیده ام. نابودی سرچشمه ها، دریغ برای از دست رفته ها و کوشش بی سود برای بازگشت! این، تصویری از جهان است که خود ساخته ایم و اکنون در آستانه نیستی، تنها تماشاچی آن هستیم.

تاریخ عکس: فروردین ۱۴۰۳

عکسی از: سارا شفیق @sara_shafiq



جشن هزار دَف پالنگان

«پالنگان» یکی از روستاهای کهن و پلکانی استان کردستان است که برای زیبایی طبیعی اش، آن را «بهشت گمشده» یا «ماسوله کردستان» نیز می نامند. در این روستا، ساختمان بلند وجود ندارد، زیرا همه خانه ها پله دارند و پشت بام یک خانه، میان سرای خانه همسایه است.

زمان پیدایش این روستای پلکانی به صدها سال پیش باز می گردد و نشانه هایی از تاریخ کهن آن، در به جای مانده های مسجد، خانه های باستانی و گورستان روستا به چشم می خورند. همچنین، این روستا هر ساله میزبان جشن های گوناگونی است. یکی از آنها، «جشن هزار دَف پالنگان» است که در روزهای پایانی فروردین ماه در این روستا برگزار می شود و زنان روستا با جامه های کردی که به تن دارند، در این جشن، دَف می نوازند.

تاریخ عکس: فروردین ۱۴۰۳

عکسی از: فرید باوه ای @farbod_bavehie



آرامش در مسیر زندگی

در دل طبیعتی که هنوز نفس می کشد، چوپانی با گوسفندانش در راهی باریک و گل آلود، گام بر می دارد تا به روستا برسد. پرچین چوبی، درختان خفته در سرمای زمستان که چشم به راه بهاری تازه اند و زمین سبزی که هنوز زنده است، همگی داستانی از همزیستی آدم و طبیعت را بازگو می کنند. اینجا، زمان کندتر می گذرد، دارایی در سادگی است و زندگی در تپش های نرم طبیعت معنا می گیرد. گویی زمین و آسمان در کنار چوپان ایستاده اند و این راه، بخشی از داستان کهن و بی پایان زندگی است.

این عکس را در روستای استخرگاه، تونکابن، رودبار، گیلان با دوربین گوشی همراه گرفته ام.

تاریخ عکس: فروردین ۱۴۰۳

عکسی از: سعید کرمی @saeed_karami_photo



نیایش

مردی بلوچ سرگرم نیایش در یک چادر عشایری در پیرامون شهر چابهار در استان سیستان و بلوچستان است که در عکس دیده می شود.

تاریخ عکس: فروردین ۱۴۰۳

عکسی از: فرهاد مطاعی @farhadmotaei



پرسه در مه

کمی نمانده به کوچه آفتاب ... پرسه بی امان در مه، مرا در خود تنید... لاجرم بگریزم تا فردا... تا سپیده دستاتم را بفشارد...
«پرسه در مه» سرآغازی شد برای قلم فرسایی پیوسته در جهان عکاسی. سرآغازی که مرا به جایی رسانده که اکنون باید به تماشای جهان، از پشت دوربین بنشینم. یازده ماه از زمان گرفتن این عکس می گذرد و من دستاورد بودن ها و نبودن ها هستم؛ گویی با هر عکسی، به جشن آمدن ها و نیز به سوگ از دست دادن ها در این زمانه نشسته ام.

تاریخ عکس: فروردین ۱۴۰۳

عکسی از: نیما سراجیان تبریزی @picbynima



پیرمردی کهنسال با دوچرخه از میان تاریخ گذر می کند، درحالی که گربه ای سیاه دارد او را دنبال می کند. در پس زمینه، شکوه معماری های مسجد شاه و سازه عالی قاپو دیده می شوند.

این تصویر، پیوند زمان و زندگی را به نمایش می گذارد. گذر پیرمرد از برابر سازه های کهن، گذشت زمان را یادآور می شود، گویی گذشته و اکنون در این میدان تاریخی درهم تنیده اند.

تاریخ عکس: اردیبهشت ۱۴۰۳

عکسی از: محمد ظاهری @mohamadzaheeri1



در انزوای خویش

«رهایم نکن!» دردی است نهفته در دل سالمندی که دیگر به گفته گذشتگان، بزرگی او نگه داشته نمی شود. رنجی است که با رها شدگی، همه گرامیداشت، بزرگی و سربلندی پیشین را از دست داده. به راستی، زندگی چه گزندی به ما زده است که دیگر توان در کنار هم بودن را نداریم! پبمردان و پبیرزنانی که امروز در خیابان ها، تنها رها می شوند، همان هایی هستند که روزی ما، در آغوش آنها بزرگ شده ایم؛ پس اکنون چه شده که نمی توانیم در کنار هم زندگی کنیم؟ چرا آنها باید رها شوند؟ چه چیزی ما را از بهترین آدم های زندگیمان، هر روز، دور و دورتر می کند؟

تاریخ عکس: اردیبهشت ۱۴۰۳

عکسی از: وحید اصغری @vahid_asghariiiiiii



تا مردانمان برقصند

دهستان چین، بخش لوداب، استان کهگیلویه و بویراحمد، ایران

استان کهگیلویه و بویراحمد یکی از استانهای زاگرس نشین ایران است. برجسته ترین ویژگی فرهنگی و اجتماعی این استان در زمان گذشته، ساختار اجتماعی بومی و عشایری آن بوده. سرزمینی با فرهنگی ریشه دار و آیین های گوناگون و دیدنی های کم مانند که توانایی بالایی برای عکاسی در آن هست. هر چند که امروزه با آمدن فناوری های نوین و فرهنگ چیره شهری، بخشهایی از این گوناگونی و زیبایی، کم کم دستخوش دگرگونی شده اند و همواره سرگرم پوست اندازی هستند، تا اندازه ای که همه چیز، ناگزیر به سوی نوین شدن رفته است. در این میان، عکاسان کار خود میدانند که از این میراث نگهداری کنند. آنها با گرفتن عکس هایی از شیوه بی مانند زندگی مردم روستاها و عشایر، در این بخش از کشورمان، هم می توانند با برداشت این نمادها، آیین ها، زیست گاه ها و شیوه های ویژه زندگی مردم، از هنر عکاسی خود بهره ببرند و هم کاری ارزشمند برای نسل های آینده کنند. بی گمان، من هم در جایگاه یک عکاس، در این زمینه کار کرده و می کنم.

آن روز برای عکاسی به روستای چین رفته بودم که دیدم خانواده ای دارند گندم را از کشتزاری برداشت می کنند. هر دو مرد روستایی درون عکس، انگار از اندازه گندمی که امسال خداوند برایشان رویانده، سرخوش بودند. با همه توان خود، کار می کردند، بی آنکه کاری به عکاسی من داشته باشند. مرد رقصنده چنگک را (که در واژگان لری اوسه گفته می شود،) به زیر دسته ای از گندم ها فرو برد و خواست بالا بیاورد که دسته اوسه شکست و در همان هنگام آغاز به رقصیدن کرد. صحنه زیبایی آفریده شده بود. این به پاس فرآورده کشاورزی امسالش بود که چنین به رقص در آمده و خوش بود. چه حسی زیبا تر از آنکه هنگامی که عرق می ریزی و سخت کار می کنی، ناگهان سرخوش و رقصان ژست رقص چوب بازی (رقص مردان لر بویراحمدی با چوب در عروسی ها که خود یک رقص رزمی به شمار می آید) را به خود گرفته باشی!

تاریخ عکس: اردیبهشت ۱۴۰۳

عکسی از: قدرت الله سلیمانی فر @ghodratollah_soleymanifar



خانه خرد (House of Wisdom) - شارجه

تاریخ عکس: ۱۴۰۳

عکسی از: وائل اونسی @waelonsy



آوای پنهان شهر

از پیرنگ عکاسی «دیوارها را دریابید»

در کوچه پس کوچه های آرام شهر گام بر می داریم. دیوارهای کهنه، داستان های دیرین را زیر لبان خود بازگو می کنند. پشت این دیوار آجرهای فرسوده، گنبد کلیسا سر برآورده، گویی باور، هیچگاه در پس هیاهوی زمان گم نمی شود. دیوارها را در گذرتان دریابید، دیوارها دیدنی اند....

تاریخ عکس: اردیبهشت ۱۴۰۳

عکسی از: مجید صباغ بهروز @majidsabbaghbehrooz



ابراهیم در آتش

این عکس را در روستای امامزاده ابراهیم در استان گیلان در شمال ایران گرفته ام. درست پس از یک آتش‌سوزی بزرگ که در آن بیش از ۱۰۰ خانه چوبی این روستای زیبا، مانند خانه‌هایی که در این عکس می‌بینید، در آتش سوختند.

تاریخ عکس: اردیبهشت ۱۴۰۳

عکسی از: اسماعیل جاشویی @esmail.jashuie



کنار استخر بزرگ شهر لاهیجان، سرگرم عکاسی بودم که از دور چشمم به این مرد باقلا فروش افتاد. برای زمانی دراز از دور به او چشم دوختم. در همان هنگام، پیاده‌راه کنار دریاچه پر از آدم‌هایی بود که آنجا پیاده روی می‌کردند، ولی هیچکس از او چیزی نمی‌خرید. زمانی گذشت و مرد باقلا فروش، سرگرم خوردن باقلاهای خودش شد. انگار که در آن روزگار کساد، خودش خریدار فرآورده خودش شده بود. ولی چیزی نگذشت که مردم با دیدن او، به سویش آمدند و برای خرید باقلا، گردش ایستادند.

ما آدم‌ها به این‌ها خوشگرفته‌ایم که برای کاری که می‌خواهیم بکنیم، چشم به راه پذیرش دیگران می‌مانیم. چه بسا، بهترین پذیرای منش و کردارمان در جامعه، نخست خودمان هستیم. کسی که خودش را دوست نداشته باشد، به پیرامونش هم ارزشی نخواهد گذاشت. جهان تاریک امروز ما، روشن‌تر می‌شود، اگر برای خوب بودن، مهربانی کردن، سودمند بودن و یاری‌رسانی به دیگران، چشم به راه درخواست یا پذیرش کسی نمانیم.

تاریخ عکس: اردیبهشت ۱۴۰۳

عکسی از: وحید ناصری @vahnasseri



او برای بنفشه تنها یک پدر نبود.

فضای دوستانه و رفتار بسیار پیشرفته این پدر با دخترش در روستای دور افتاده ای که از هر چیزی که نوین می دانیم، در آن خبری نبود! من این عکس را گرفتم و برگزیدم، چون چنین می اندیشم که عکس تنها یک تصویر نیست، بلکه آوا هم در پس زمینه هر عکسی به سادگی شنیده می شود. مانند همین! در زمانی که من دوربینم را برای عکاسی آماده می کردم و مرد روستایی می گفت: من برای بنفشه تنها یک پدر نیستم!

دهستان چلاو، استان مازندران، ایران

تاریخ عکس: خرداد ۱۴۰۳

عکسی از: سالومه @salomeh.nz



گذر عمر

پرتزه نگاری، ژانر دلخواه من در عکاسی است. آن روز داشتم در کوچه و برزن های دیرینه شهر کاشان پیاده می رفتم و از آدم هایی که به نظرم چهره گیرایی داشتند، عکاسی می کردم. همان زمان با این پیرمرد برخورد کردم. ایشان بلند اندام و سالخورده بودند، ولی آنچه نگاهم را به سویش می کشاند، آن شکوهی بود که هنگام راه رفتن در او می دیدم. برای زمانی کوتاه به پیرمرد چشم دوختم و سپس خواستم تا با او گفتگو کنم تا به این شیوه، آن حس آرامش و آسودگی را به او بدهم و سپس عکس پرتزه ای هم از او بگیرم. دیدار ما زمانی رخ داد که او خسته از راه رفتن، بر نشیمنگاهی در کنار دوکانی نشسته بود. به سویش که می رفتم، با دیدن دوربین توی دستم، انگار که داتست آمده ام تا از او عکاسی کنم. به او درود گفتم و پس از آنکه پذیرفت، عکسی از او گرفتم، همین تک عکس را.

این عکس برگزیده من است، چرا که پرتزه و در همان ژانری است که دوست دارم و سوژه ام هر چند که سالخورده، خسته و بی جان به نظر می رسد، ولی کوله باری از تجربه در پس آن نگاه ژرف او هست که بی گمان سخن های بسیاری برای گفتن دارد.

تاریخ عکس: خرداد ۱۴۰۳

عکسی از: حمید احدی @hamid_ahadi_photographer



گندمزار

اینجا گوار است- به فتح گ - روستایی نزدیک شهرستان اراک در یک روز بهاری با تپه ماهورهایی پوشیده از گندمزارهای دیم که در هر زمانی از سال، زیبایی خودش را دارد. من در هر چهار موسم سال به اینجا می آیم، هر بار هم، چشم اندازی تازه برای عکاسی در آن پیدا می کنم. گاه ساعت ها در میان کشتزارهای پوشیده از گندم و جو پیاده می روم تا به آرامش برسم و با طبیعت زیبای آن زندگی کنم، درست مانند راهبی در نیایشگاه یا رهرویی در راه.

این عکس برای من یادآور ساعت های تنهایی و آرامش بخشی است که در آنجا سپری کرده ام.

تاریخ عکس: خرداد ۱۴۰۳

عکسی از : محمودرضا نورایی @mahmoodreza_noraei



دیوار هم «برقع» پوشیده است.

دختری زاد روزش را برابر دیواری با زیورآلات برقع جشن می گیرد.

تاریخ عکس: خرداد ۱۴۰۳

عکسی از: مهشاد جلالیان @mahshad.jalalian



سما

پسماندها

روزمرگی های یک زن تنها

*انبوهه عکسی که در یک تک فریم سامان داده شده است.

تاریخ: ۱۴۰۳، میترا بهمنی @bahmanimitraa



درخت استوار

در این عکس، تنه درختی سوژه من است که پوشیده شده با کرکره های فلزی و سیم خاردار.
بخش چلاو، استان مازندران، ایران

تاریخ عکس: خرداد ۱۴۰۳

عکسی از : روزبه فکوری @rouzbehfakouri



HAMID ASVAD

کویر ورزنه

این عکس برشی از یک عکس بزرگتر است. روزی که برای عکاسی آنجا بودم، نور بسیار خوبی می تابید و فرم های روی تپه ها به رقص درآمده بودند. چشم انداز زیبایی شده بود، ولی زمان ویرایش عکس، عکس آغازین برایم رازگونه شده بود! به راستی چرا من این عکس را گرفتم؟ پس از گذشت چند ماه، دوباره برگشتم و عکس آغازین را دیدم و این بار به هسته عکس خیره شدم و تازه پی بردم که چرا من برای گرفتن این عکس، بی گمان شده بودم.

لنز وایدی که بر روی دوربین داشتم، نتوانسته بود که آن کادری که می خواستم را در چشم برجسته کند، ولی با برش عکس، آنچه را که در نظر داشتم، به دست آوردم که عکسی است که می بینید...

این عکس را در کویر ورزنه گرفته ام. کویر، سرچشمه نابی برای فرم در تصویر است و اگر نوری خوب به آن افزوده شود، آنگاه، درونمایه هم ساخته می شود. این عکس، آزموده ای برایم بود درباره کاری که در هنگام عکاسی می کنم و سپس آنچه می توانم از عکس گرفته شده، بیرون بکشم.

تاریخ عکس: بهار ۱۴۰۳

عکسی از : حمید اسود @hamid.asvad



پدیده ابرماه

*این نوشته بدون پارسی و همگون سازی آورده می شود.

"پیوسته انتظار کشیده ام برای وقوع یک تلاقی که آبستن ترس و ابهام و امید است"

بر فراز برج میلاد

تاریخ عکس: تیر ۱۴۰۳

عکسی از: داریوش کیانی @kiani_dariush



این عکس را در یک روز گرم تابستانی در بازار اصفهان گرفته ام. آنجا، هر دوکانی درون خودش داستانی دارد. برای این عکس، آنچه نگاهم را به خودش کشاند، نمادهای ایرانی بودند که در فروشگاه دیده می شدند، همچون، فرش های ایرانی، نشان شیر و خورشید و آن سه تازی که گوشه ای آویزان است. از آنهایی که آنجا نشسته بودند و درباره فرش گفتگو می کردند، خواستم تا عکس بگیرم و آنها هم پذیرفتند.

این عکس را برای حال و هوایی که دارد و نیز نمادهای ایرانیش برگزیده ام.

تاریخ عکس: تیر ۱۴۰۳

عکسی از : سوگل غفاریان @sogol_ghafarian



قلعه لک لک ها

تخته سنگی طبیعی که برای ریخت ویژه ای که دارد، جایی شده که لک لک ها در آن لانه ساخته اند. این آمیختگی تپه سنگی و لانه لک لک ها، چرایی آن است که این تپه را «قلعه لک لک ها» نامیده اند. در بخش ماهنشان در استان زنجان، تپه هایی رنگی هست که از سویه گوناگونی رنگ، بسیار ویژه هستند. از همین رو، دیدن قلعه لک لک ها در کنار این گوناگونی رنگ بر روی سنگ ها و آمیختگی همه اینها، با زیستگاه یکتای پیرامون، چشم اندازی بی مانند را ساخته اند. مردم بومی به لک لک هایی که اینجا را زیست خود برگزیده اند، ارزش بسیاری می دهند و همانا بر روی دکل های پیام رسانی هم آزادانه لانه ساخته اند، چنانچه لانه ها، دکل ها را پوشانده اند.

بخش ماهنشان، استان زنجان، ایران

تاریخ عکس: تیر ۱۴۰۳

عکسی از : سهراب کاوه @sohrab_kaveh



شهرزاد سینمای ایران

زنی که در عکس دیده می شود، کبری امین سعیدی است که با نام هنری شهرزاد شناخته می شود. او هنرپیشه و کارگردان و چکامه سرای ایرانی است. پیش از رخداد ۱۳۵۷ خورشیدی، شهرزاد در فیلم هایی همچون قیصر، تنگنا، پنجره و چند فیلم دیگر بازی کرده. او همان هنرپیشه ای است که در فیلم پرآوازه قیصر، نقش زن رقصه و نامزد منصور آب منگل به او داده شده بود.

ولی، امروز شهرزاد سرگرم زندگی نه چندان بسامانی در یکی از روستاهای سیرجان است. او را در یک بستنی فروشی دیدم، از آنجایی که می دانستم که او در این روستا زندگی می کند، شناختمش، وگرنه، پس از این همه سال، پیدا کردن او از روی چهره اش کار آسانی نبود. زخم و زبلی و ناشکیبا بود، ولی به هر روی، به گفتگو با من درآمد. از رخداد های سال ۵۷ خورشیدی گفت و از چالش هایی که زنان پس از آن داشتند و او که با دوربینش کوشش داشت تا این رویدادها را عکاسی کند، دستاوردش، خشمی شد که به او روا داشتند.

زمانی که رفتم تا دوربینم را بیاورم و از او عکاسی کنم، پرچم و چراغانی خیابان برای یک رویداد دولتی را دیدم که بر روی شیشه فروشگاه بازتاب پیدا کرده بود، این چشم انداز، ترکیبی را در ذهنم ساخت که با آنچه شهرزاد می گفت، همخوانی داشت. از او خواستم که پشت شیشه بیاید. با همان بینی و چهره زخمی، خیره شد به آن سوی شیشه؛ به پرچم و به چراغانی خیابان! این نگاه از پشت شیشه به بیرون، برای من به مانند همان روزگار شهرزاد و شهرزادهای ایرانی است که هیچگاه از سوی پیروزان برآمده از رخداد های سال ۵۷ در ایران، پذیرفته نشده و جایگاه پیشیشان خود را، دیگر هرگز به دست نیاوردند.

تاریخ عکس: تیر ۱۴۰۳

عکسی از: حسام حامدی نسب @hesam_ham,edinasab



پیش از سپیده دم

عکس در بخشی از شهر خرم آباد در استان لرستان، درست پشت بازار کهن این شهر و پیش از برآمدن آفتاب گرفته شده است. سوزه عکاسی من، مردمی بودند که برای انجام آیینی بومی، در آن ساعت از سپیده دم، کنار آبگیرها گرد آمده بودند و تن و جامه خود را آغشته به گل می کردند. «خهره مالی» یا همان «گل مالی» آیینی برای سوگواری است که در استان لرستان و برخی جاهای دیگر در ایران، دیده می شود.

این عکس پرتره از دختری است که خهره مالی شده و دستی مردانه بر شانه اش سنگینی می کند. در ترکیب بندی این عکس، میان بن مایه های دیداری درون تصویر و فضا، یک خط قطری ساخته شده که کادر را به دو نیم می کند.

پرداختن به خرده فرهنگ های بومی و نیز ویژگی هایی که در ترکیب بندی این عکس هست، آن را عکس برگزیده این سال برای من کرده است.

تاریخ عکس: تیر ۱۴۰۳

عکسی از: میثم عبدلی @meisameabdoli



ساختمان کارگزاران و مردم

نمای یکی از ساختمان‌ها برجسته کشوری در شهر برلین که بلندپایه ترین کارگزاران کشور آلمان در آن به کار می پردازند. در نیمروز که این عکس را می گرفتم، تابش نور آفتاب تابستانی به درون ساختمان، کارمندان را بر آن کرده بود تا پنجره های شیشه ای ساختمان را با سایه بان های کرکره ای ببندند، ولی در بیشتر زمان ها، این پنجره ها باز و درون ساختمان هم به سادگی دیده می شود. گذر مردم از کنار این ساختمان ساده، ولی بسیار نوین که سازنده آن «استفان براونفلز» معمار آلمانی است، نشان دهنده فرانمایی (شفافیت) و در کنار مردم بودن و برای مردم بودن است.

این عکس را برای زیبایی نمای ساختمان، به ویژه کاربردی که دارد و آمیختگی آن با مردم، از میان عکس هایی که در سال ۱۴۰۳ خورشیدی گرفته ام، برگزیده ام.

تاریخ عکس: تیر ۱۴۰۳

عکسی از: رضا تجویدی @rezatajvidi



بازماندگان

عکس جدای از مردم نگاری، دوگانگی دو نسل را هم نشان می دهد. در مرکز کادر، دخترکی با موهای بلند و پریشان که بخشی از آنها روی چهره و شانه های او را پوشانده، دیده می شود. در همان هنگام و در پشت سر او، ویرانه یک ساختمان کهنه پشت زمینه عکس شده است که پیرمردی با تن پوشی بومی بر لبه یکی از پنجره های فرو ریخته اش نشسته. پیرمرد، درمانده به نظر می رسد. او از نسلی است که دیگر شمار چندانی از آن به جای نمانده.

هر کدام از این سوژه ها که در عکس هستند به سوی دیگری نگاه می کنند. انگار که دخترک با پریشانی به آینده می نگرد؛ آینده ای که به گمان، روشن و دیگرگون با نیاکان خود است! در بخش دیگر، انگار که پیرمرد به گذشته اش می اندیشد، گذشته ای که دیگر چیزی از آن به جای نمانده.

اینکه چرا من این عکس را برگزیده ام، برای آن است که به عکاسی در ژانرهای پرتله محیطی و خیابانی دل بستگی بسیاری دارم. اگرچه، عکاسی مستند هم بسیار دلخواهم است. این عکس، آمیخته ای از همه این ژانرها، از پرتله محیطی گرفته تا مستند اجتماعی است و از دیدگاه خودم، بهترین عکسی است که در این سال گرفته ام.

مکان عکس ویرانه های یک ساختمان کهنه در روستای کارچیج در پیرامون شهر نیشابور در استان خراسان رضوی است.

تاریخ عکس: مرداد ۱۴۰۳

عکسی از: مهدی زوار @Mehdi_zavvar



این عکس در هفته دوم بازی های لیگ برتر فوتبال ایران، در مرداد ماه ۱۴۰۳ گرفته شده است. این هم‌اوردی فوتبال، میان تیم های تراکتور تبریز و پرسپولیس تهران در ورزشگاه شهر تبریز در برابر بیش از ۷۰ هزار تماشاگر برگزار شد. در آن روز، من شور و آرزومندی بزرگی میان مردمی که به ورزشگاه آمده بودند، می دیدم؛ انگار به هیچ چیز، مگر برنده شدن تیم دلخواهشان نمی اندیشیدند. همین شیفتگی و شور بود که آن محیط را برای من بسیار ویژه کرده بود.

آن روز، من هم میان تماشاگران، هم به هواداری تیم تراکتور پرداختم و هم عکاسی کردم که دستاوردش این شد که از دیدگاه خودم، بهترین عکسی است که در این سال گرفته ام.

تاریخ عکس: مرداد ۱۴۰۳

عکسی از: امیر علی نواده شهلا @amirnavadeh



از دیدگاه من، حس درونی آدم، زمانی که عکاسی می کند، در عکسی که ساخته می شود، بسیار کارساز است. انگار که ذهن به دنبال آفرینش آن تصویری است که در سر پروانده و سپس آن را در پیرامون خود و به دنبال نشانه هایی از آن، جستجو می کند. این عکس برگزیده من است چرا که برداشت یک هنگامه ناب برایم است.

تاریخ عکس: مرداد ۱۴۰۳

عکسی از: پویا تقی پور _ @pouyataghypour



نوروز بل

این جشن نوروز بل یا آغاز سال نو دیلمی است که گاهشمار آن از گاهشمار خورشیدی ایران کهن تر است.

در انبوهه عکسی که از این جشن گرفته ام، بهترین عکس‌های امسال دیده می‌شوند. این جشن باستانی است که کمتر از آن عکاسی شده و یا از آن سخن به میان آمده است. تنها، این دلسوزان فرهنگ ریشه دار گیلان و ایران بوده اند که تا کنون با چنگ و دندان، آن را زنده نگه داشته اند.

این عکس در بخش هالی دشت گیلان گرفته شده است.

تاریخ عکس: مرداد ۱۴۰۳

عکسی از: سپهر امیری @sepehr.p.amiri



آمیش ها در سکوت کوهستان، خیره به افق های دوردست
آمیش ها با سادگی و بیوندهای خانوادگی اشان در برابر جهان نوین ایستادگی می کنند. در این عکس،
با بافت دانه دار فیلم آنالوگ، گویی از چهارچوب زمان فرار کرده ایم و هنگامه ای ناب از همدلی و
آرامش با این تصویر، جاودانه شده است.
عکس با دوربین آنالوگ و فیلم ایلفورد رنگی گرفته شده است.
کلرادو، آمریکا

تاریخ عکس: شهریور ۱۴۰۳

عکسی از: داوود موسوی @davoodam_m



باریکه نور

از سپیده دم در بازار تاریخی شهر بروجرد، سرگرم عکاسی بودم. همان روز، پیشتر، به کارگاه لحاف دوزی اش رفته بودم و عکس هایی از او گرفته بودم. در راه بازگشت باز به کارگاه او برخوردم که این بار کمی درش باز بود و از کوچه ای که برابر کارگاه بود، نوردرخشانی از شکاف در گذشته و به درون کارگاه تابیده بود. بخت با من یار شده بود. به درون کارگاه رفتم و درود گفتم.

«باز که برگشتی جوان!» این را پیرمرد گفت و پشت بندش گفت: خوش آمدی!

دوربین را آماده عکاسی کردم. چهره لاغر و رنجور پیرمرد و چین و چروک هایی که دور چشم و روی پیشانی اش نقش بسته بود، او را یک سوژه خوب برای عکاسی مستند اجتماعی من می کرد. چیزی در نور، توی دستش می درخشید که برای آن انگشتدانه فلزی بود که برای لحاف دوزی، توی انگشت میانه اش کرده بود. با آن تندی که کار می کرد، عکس گرفتن از او کار سختی بود، به هر سوی، با سامان دهی دوربین و فوکوس، سرانجام عکسی که می خواستم را گرفتم...

این عکس را میان عکس های امسال برگزیده ام، چرا که ترکیب بندی آن خوب است و چهره سوژه درست در نقطه طلایی یک سوم کادر جا گرفته است. همچنین، درخشش دست و آن انگشتدانه، نمود دیداری ویژه ای به عکس داده است. در فرم عکس، مثلثی دیده می شود که با هیکل پیرمرد و راستای لحاف روی زمین ساخته شده است. نور و سایه هم در این عکس ویژه هستند و آن رهنوردی نور از بیرون به درون کارگاه، نمایی به عکس داده که آن را برایم بسیار ویژه کرده است.

تاریخ عکس: ۱۵ شهریور ۱۴۰۳

عکسی از: داریوش قنبرنسب بهبهانی @dariuosh_ghanbarnasab



خط های سیاه

* نوشته بر این عکس به درخواست هنرمند بدون پارسی و همگون سازی آورده شده است.

آنچه عکاس ثبت می کند، روزنه ای است که حالی از احوالات او را منتشر می کند. به نوعی، حال اثر، احوال هنرمند را لو می دهد. ترس ها-رنج ها - انتظارات - بیم ها و امیدها و... دست مایه های ذهنی هر نگارنده ایست که جهانکی یک وجبی از جهان پر تلاطم و بی پایان اش را به تصویر بکشد. برای من همین طور است. باور دارم که بنمایه همه آثار دنیا یا کمندی است یا تراژدی و بخش عجیب ماجرا این است که اینها در هم تنیده هستند. وقتی با بدن نحیف این اسب در اصطبل باشگاه مواجه شدم، نور تیز خورشید عصرتابستان، هر خطی را خط کشی می کرد و شاخص می نمود. هارمونی دردناک بین دنده های اسب و میله های اصطبل بدجوری به هم جفت و جور بود و گویی فقط حال گرفته مرا کم داشت تا اثر با گویایی ثبت شود. توصیف و تفسیر اثر یکی شده بود و هر کس این عکس را دید بی درنگ گفت: آه!

تاریخ عکس: تابستان ۱۴۰۳

عکسی از : محمدرضا معصومی @m.r.masoumi



این عکس را در تابستان سال ۱۴۰۳ در یکی از روستاهای شهرستان اهر گرفته ام. در این عکس، گونه ای از شادی و خوشی آدم ها دیده می شود که برای زمان درازی است که از زندگی شهرنشین ها رخت بر بسته. آنچه برای من در این عکس ویژه است، مفهوم همکاری، حس شور و شادی و آن رنگ هایی است که تنها در یک محیط روستایی دیده می شوند. ما در زندگی شهرنشینی، خو گرفته ایم که در تالارها گرد هم بیاییم، همانا، در روستاها، این دورهمی ها در زمان کار کردن هم برایشان پیش می آید.

تاریخ عکس: تابستان ۱۴۰۳

عکسی از: سعید قاسمی @saeidghasemi1356



عکاسی ماکرو از ماهی گلفیش

تاریخ عکس: تابستان ۱۴۰۳

عکسی از: نواندرو مانیک @novandro



پرتره گل یخی

این عکس را در تابستان، در میانه یک کارگاه عکاسی در شهر مکزیکو سیتی گرفته ام. در این کارگاه، بر روی عکاسی از گلهای یخ زده کار می کردیم. این عکس را دوست دارم، برای رنگ گل و نیز درخشش های ویژه ای که یخ زدگی روی گل ساخته است. روپوش های یخی و دانه های پخش شده آب، گونه ای از بافت را بر روی گل نمایان کرده که در عکسی که گرفته ام به خوبی دیده می شود.

Cristina Rojas

تاریخ عکس: تابستان ۱۴۰۳

عکسی از : کریستینا روخاس از کشور پرو @cristinarojas77



مدال نقره ناهید کیانی در هم‌آوردی های پایانی رشته تکواندو در بازی های المپیک پاریس ۲۰۲۴ چیزی که این عکس را برایم ویژه کرده، بودن دو بانوی ایرانی در جایگاه مدال آوران المپیک (جایگاه دوم و سوم) است.

تاریخ عکس: تابستان ۱۴۰۳

عکسی از: سارا عبداللهی @s_abdollahi109



یادی در درونم است
چون سنگی سپید در درون چاهی
سر ستیز با آن را ندارم، توانش را نیز
برایم شادی است و اندوه
در چشمانم خیره شود اگر کسی
آن را خواهد دید
غمگین تر از آنی خواهد شد که داستانی اندوه بار شنیده باشد
می دانم خدایان، آدم را
دگرگون به چیزی می کنند، بی آنکه روح را از او بر گیرند
تو نیز دگرگون به سنگی شده ای در درون من
تا اندوه را جاودانه سازی.

آنا آخمتاوا

تاریخ عکس: مهر ۱۴۰۳

عکسی از: ابراهیم سیسان @ebrahimseisan



*نوشته بر این عکس همگون سازی نشده است.

استان البرز، کرچ، پارک ایران کوچک

برقها رفته بود...

برای شرکت در جشن روز جهانی عکاسی و مراسم رونمایی از کتاب «صدای پای خزان» به کوشش جمعی از عکاسان شهر کرچ رفته بودم. فرصتی پیش آمد برای درنگ! داخل مدل آب انبار نوساز این پارک، دختری پایین آمد. به نظرم عکس جذابی است. برای ترکیب حوض و ماهی، سرخ و آبی و حرکت دوار موجود در فضا.

تاریخ عکس: آبان ۱۴۰۳

عکسی از: رضا باوانی @fartour.bavani



نابرابری در یک نگاه

این عکس را در همین پاییز، در روستای چاه ساول، ولسوالی زنده جان در ولایت هرات گرفته ام. آنجا رفته بودم تا به مردمی که از زمین لرزه ای بزرگ، آواره شده بودند، یاری برسانم، تهیدستی های بسیاری دیدم که باورش را برایم سخت می کرد که در ولایت هرات، هسته اقتصادی کشور افغانستان، اینگونه چیزهایی هم هست؛ ولی از آن برجسته تر، چیزی که نگاهم را با خودش درگیر می کرد، شیوه ناهمسان برخورد مردم با پسران و دختران بود. این عکس، به روشنی این نایکسانی را نمایان می کند...

در دل عکس، پسری را می بینیم که سفت و استوار ایستاده است، با پاهای آسوده در کفش! در آن سو، دخترک، شرمگین در برابر لنز دوربین من، کوشش می کند تا چهره اش را پشت دستانش پنهان کند. به پاهایش نگاه کنید! پای برهنه او، ناهمسانی آشکاری را با آن پسر نشان می دهد.

در پشت زمینه عکس، زنی با بشکه ای پر از آب که در دست دارد، به سوی گوسفندان در روستا می رود. در کنار او، مردی هم، آسوده و بی کار، از همان راه به سوی روستا گام بر می دارد. شوربختانه، این تنها داستان روستای چاه ساول نیست؛ این یک رنج هر روزه، در همه بخش های افغانستان است.

تاریخ عکس: آبان ۱۴۰۳

عکسی از: محمد الیاس نجیبی @elias.najibi



نیوزلند

همانگونه که خودتان می دانید، نیوزلند جایی است که چشم اندازه های آن برای فیلم هایی مانند «ارباب حلقه ها» و «هابیت» بکار گرفته شده است. پس از کامیابی این فیلم ها و پراوازه تر شدن «جی آر آر تالکین»، نیوزلندی ها، آغاز به سرمایه گذاری بر روی چشم اندازه های این فیلم ها، برای پذیرش گردشگران کردند. این عکس، روستایی را نشان می دهد که هابیت ها در آن زندگی می کردند. هر چند که دکور فیلم برداشته شده است، ولی کسی که زمین از آن اوست، سرمایه گذاری کرده و آن دکور را دوباره ساخته است. دستاوردش این شده که اکنون، روزانه بیش از ۱۰۰۰ گردشگر از اینجا بازدید می کنند و پولی به این سرمایه گذار هوشمند می پردازند. از دید من، به راستی دیدن اینجا از دیزنی لند بسیار ارزشمندتر است.... Mauro Robetro

تاریخ عکس: آبان ۱۴۰۳

عکسی از : مایورو روبرتو از برزیل @mauropassaporte



سایه های زندگی روستایی

این عکس زندگی ساده زنان روستایی در ایران را نشان می دهد که چگونه با کوشش و پشتکار، روزمرگی های خود را پشت سر می گذارند. در دو چهارچوب، یک سو، زن جوانی دارد نخ می ریسد که نمادی از چیره دستی و سنتی دیرینه است؛ او نقش خود را در اقتصاد خانواده بازی می کند. در چهارچوب دیگر، زنی پا به سن گذاشته، دارد برای مرغان دانه می ریزد. او نمادی از تیمار و پرورش است. در پشت سراو، بر روی دیوار دود گرفته خانه، نوشته کودکانه «بابا آب داد»، نشانی از پویایی زندگی و شور و شیفستگی بچه های روستایی برای یادگیری را در خودش دارد. نور و سایه، دوگانگی میان سختی ها با زیبایی ها و شور زندگی روستایی را ساخته اند. اینها همه با من سخن می گویند و پیوند من را با این عکس بیشتر می کنند.

روستای کمک، بخش لوداب، استان کهگیلویه و بویراحمد، ایران

تاریخ عکس: آذر ۱۴۰۳

عکسی از : مریم ایزدپناه



« در امتداد خدا قوت »

نوشته بر این عکس، بر پایه درخواست هنرمند، پارسا نویسی و همگون نشده است.

صیادان بدون اینکه در فضای مه آلود صیدی داشته باشند به ساحل بازگشته و در حال جمع آوری تورهای ماهیگیری هستند. اجتماع انسانی در فضای میانه و پس زمینه با طناب های جمع شده در پیش زمینه یک حالت قرینه با سوژه های متفاوت، ولی مفهوم برابر ایجاد کرده اند، همچنین، فضای مه آلود موجب خیال انگیزتر شدن محیط و دلیلی بر ثبت این موقعیت شدند.

عکاسی با گوشی همراه انجام گرفته است.

بندرانزلی، گیلان، ایران

تاریخ عکس: آذر ۱۴۰۳

عکسی از : معصومه رحیمی @miim_rs



قو تاریک

این عکس را در غروب یک روز پاییزی گرفته ام. از پشت چشمی دوربین، رنگ های گرم آسمان را می دیدم، ولی آنچه ذهنم را درگیر می کرد، دستگاهی بود که در چشم من، مانند قویی در تاریکی می ماند.

همواره در عکاسی به دنبال نگاهی هستم که بیننده عکس را در اندیشه فرو ببرد، نه آنکه تنها در زمانی کوتاه از تماشای چیزی زیبا، خوش شود. برای من، عکس، تنها یک برداشت ساده نیست، بلکه، چالشی است برای نگاه بیننده و بختی برای دیدن چیزی فراتر از آنچه در آغاز به چشم می آید.

آیا این یک ماشین صنعتی است و یا قویی که سکوت غروب ایستاده؟ این شما هستید که بر می گزینید!

تاریخ عکس: پاییز ۱۴۰۳

عکسی از: کیوان کشاگر @k1_keshagar



کلیشه ها

* نوشته بر این عکس به درخواست هنرمند پارسی نویسی و همگون نشده است.

کلیشه های مختلف در طول زمان های مختلف یکی پس از دیگری روی هم اجرا و انباشت شده تا امروز شاهد کیفیتی نقاشانه بر دیوار نمناک باشیم. جداره هایی که گذر زمان و تاثیر رطوبت در آن رسوب کرده. هر کلیشه مربوط به یک مقطع زمانی، ایده و یادمان است. اما آنچه امروز و به یکباره چشم ما ادراک می کند انتزاعی فرسوده از آنهاست.

این عکس، در ادامه پروژه ۵ ساله عکاسی از کلیشه ها در یکی از روستاهای مازندران ثبت شده است.

تاریخ عکس: پاییز ۱۴۰۳

عکسی از: هدایت علیپور @hedayat_alipour



دنیای نازنین

این عکس، جهانی از شور و شادی، سادگی و بی شیله و پیلگی را برایم می آفریند. جهانی به دور از دورویی و نیرنگ را. خنده دخترک حس خوبی در عکس دارد، چرا که به مانند درونش، ساده و زیبا است.

دهلران، استان ایلام، ایران

تاریخ عکس: پاییز ۱۴۰۳

عکسی از: زیبا علیرضایی @ziba.photographer



در یک نیمروز پاییزی در خیابان شیراز، دو کارگر ساده در سایه دیواری برای هنگامه ای آسوده اند. برایم دلپذیر بود زمانی که می دیدم در چنین هیاهویی که جامعه را فراگرفته است، چگونه دو آدم به چیزی دلخوش و به آن لبخند می زنند.

تهران، ایران

تاریخ عکس: پاییز ۱۴۰۳

عکسی از: علیرضا عباسی @alireza_abbasi_pic



در فضایی بسته و سرد، گربه ای سیاه بر لبه دیوار نشسته است. دیوارهای آجری بلند او را در بر گرفته اند و سایه های پرواز پرندگان بر رویه بی جان دیوار می رقصند. گربه با نگاهی کنجکاو و اندوهناک به این پرندگان می نگرد، گویی در دلش شوری ناب از آزادی آنها دارد. او چشم به راه هنگامه ای است که از این چهارچوب ها بگریزد. دیوارهایی که چه بسا، روزی بر باد خواهند رفت. در این خاموشی سنگین، گربه هر وزش باد را می شنود و با پرواز پرنده ها، می اندیشد که جهان بیرون این دیوارها می تواند پر از خوشی و شور و زندگی باشد. آیا سرانجام او روزی آزادی را خواهد دید؟ یا اینکه برای همیشه در این چهاردیواری تنگ خواهد ماند؟

این عکس برای درون مایه ای که در خودش دارد و نیز بازخورد بسیاری که از آن به من رسیده است، به عکسی برگزیده در این سال برایم درآمده است.

این عکس در شهر سقز در استان کردستان ایران گرفته شده .

تاریخ عکس: پاییز ۱۴۰۳

عکسی از: کیهان مسرت @pickeyhan



شب چله ۱۴۰۳، خانه سالمندان

در جشن شب چله در خانه سالمندان، زنان سالخورده در بالابر ساختمان، کنار هم ایستاده اند که حس شادی درون چهره آنها، عکس را دلپذیر و نما را سینمایی کرده است.

تاریخ عکس: دی ۱۴۰۳

عکسی از: حمیدرضا حمزه پور @hamidrezapix



این عکس پرتره از یک استادکار پاکستانی است که در بندر لافت در آبخوست (جزیره) قشم در یک کارگاه لنج سازی کار می کند. ترکیب بندی خوب و همچنین حس درخشانی که در سوژه هست، چرایی برگزیدن این عکس برای من است. حس خوب سوژه برای بیننده عکس هم دریافت شدنی است!

تاریخ عکس: بهمن ۱۴۰۳

عکسی از: مسعود قربان زاده @masoud_ghorbzadeh



سنجاب ایرانی

برای زمین، برای زاگرس، برای طبیعتی که روزگارش خوب نیست.

این یک سنجاب زیبای ایرانی در پارک جنگلی شهر یاسوج است. سنجاب ها در زمستان خوراکی بسیاری، مانند دانه بلوط و پسته کوهی در سوراخ هایی در زیر زمین، به ویژه در زیر درختان و ریشه های آنها، پنهان می کنند. این کار سنجاب ها، به رویش بهتر درختان بلوط و بازسازی دوباره جنگل ها، یاری بسیاری می رساند.

تاریخ عکس: آذر ۱۴۰۳

عکسی از : شهاب شجاعی @Shahab.shoojaei



گسلایتینگ

نام «گسلایتینگ» که برابر واژه روانشناسی «وارونه نمایی» است را بر روی این عکس گذاشته ام، چرا که زمانی کاربرد دارد که با پیچیدگی های عاطفی بسیار، از کسی باج گیری می شود. به زبان دیگر، این پیچیدگی احساسی چنان هنرمندانه انجام می پذیرد که شما در برابر آن، تنها همانی که گفته می شود را درست پنداشته و چیزی جز آن را باور نمی کنید. درست مانند آن جایگاهی که من هنگام عکاسی این عکس، در آن گرفتار بودم.

موزه هنرهای معاصر شهر تورنتو، کانادا عکس با دوربین L Leica M10 Monochrome گرفته شده است.

تاریخ عکس: دی ۱۴۰۳

عکسی از: کامیار شیخی @kamyarphotos



ساعت ۱۰ بامداد است و بازاریان هنوز مغازه هایشان را باز نکرده اند. مرد می گوید، کساد بازار این روزها انگیزه سحرخیزی را از فروشندگان گرفته است.

بازار وکیل، شیراز، ایران

تاریخ عکس: دی ۱۴۰۳

عکسی از: بابک عباسی @babakabasi13



به میزبانی سماع زندگی

پدري برای گذران زندگی، چه زیبا در گرماگرم فراخوان خود در آن وهم دود و سوختن روح و تن، آفتاب را به کلبه کوچک خود کشانده است. در نگاه رندانه من، دود زمینی و پرتو آفتاب آسمانی، رقص سماعی بهم زده اند و مرا به میهمانی خود فرا می خوانند.

ماسال، استان گیلان، ایران

تاریخ عکس: دی ۱۴۰۳

عکسی از: حسین پورحسن @hossainpourhasan



نوازش خنکای زمستان

این عکس را در دی ماه، در بلندی های الیمستان در استان مازندران گرفته ام؛
آن را برگزیده ام، چرا که آن حس آرامشی که در عکس هست را دوست دارم.

تاریخ عکس: دی ۱۴۰۳

عکسی از: میناس خدابخش @maison_photoalbum



دل خوشی

نامش مریم است، در جایی زندگی می کند که تا کنون هیچ خودرویی به آنجا نرفته است. روستایی در بخش سیلو کلوار در استان کهگیلویه و بویراحمد در ایران! مادرش برای او با یک تکه شیلنگ و ته یک بطری پلاستیکی نوشابه و کمی آبگون شستشو، حباب ساز ساخته است تا او با آن بازی کند و دلش خوش باشد. دود آتشی که در پشت سر او بلند شده، برای آن چای گرمی است که مادرش دارد برای میهمانانش درست می کند. ولی، دود در چشم دخترک رفته و اشک را از چشمانش در آورده. پدر مریم در استان های جنوبی ایران کارگری می کند تا هزینه را برای زندگی خانواده در روستایی که همانا، آب آشامیدنی بهداشتی هم در آن پیدا نمی شود، به دست آورد.

تاریخ عکس: ۱۸ دی ۱۴۰۳

عکسی از: صادق رودشتی @sadeghroodashti



راه بی پایان

این عکس را در خرمشهر گرفته ام. یک سرباز، خسته و نا امید در گستره ای بی پایان از دشت های خشک، در کنار آبی راکد، راه می رود؛ گویی میان خشکی و آب، امید و سرگردانی گام بر می دارد، هر چند جایی که می رود، ناشناخته است.

این عکس را برگزیده ام، چرا که حسی از سرگردانی، تنهایی و فرسودگی را در دل خود دارد. این عکس برای من، فراتر از یک هنگامه روزمره، بازتابی از سرگردانی و جستجوی بی پایان آدم در راه زندگی است.

دوربینی که با آن عکاسی کرده ام، مامیا ۶۴۵ همراه با نگاتیو سیاه و سفید Kentmere 100 است.

تاریخ عکس: ۱۸ دی ۱۴۰۳

عکسی از: صادق هدایتی @hedayati_sadeq



ناگسستی شرق و غرب

عروس زیبای فرانسوی و داماد ایرانی، پیوند خود را با آیین کهن ایرانی در شهر دبی جشن گرفته اند. آیین گره زدن دست عروس و داماد بهم، که مادران انجامش می دهند. این کار، نشان از پیمان، همبستگی و یکی شدنی ناگسستی است. عروس فرانسوی درباره آیین های کهن ایرانی، بسیاری خوانده بود و به خواست او بود که چنین آیینی برپا می شد! این عکس، هنگامه ای لبریز از زیبایی و حس بالندگی را برای دوستاران فرهنگ ایرانی، به همراه خودش دارد.

دبی، امارات متحده عربی

تاریخ عکس: دی ۱۴۰۳

عکسی از: زهرا اصفهانی @zahraaa_esfahani



و عجیب نیست
اگر در شهر بناهای پرشکوه،
درختی به احترام
تمام عمر
به تماشای فریم سنگی معمار بایستد

اصفهان

تاریخ عکس: دی ۱۴۰۳

عکسی از: علیرضا بختیاری



نور و سقف

نورها و بام‌ها بر بالای سر ما سرگرم بازی هستند. با آنکه بیش از آنکه عکاسی کنم، به آموزش آن می‌پردازم، ولی این عکس که آن را در سال ۱۴۰۳ گرفته‌ام، مرا به شور می‌آورد.

کاشان، ایران

تاریخ عکس: بهمن ۱۴۰۳

عکسی از: مجید رمضانپور اصفهانی @majidramazanpourisfahani



کتاب فروش

در جهانی که همه در گذرند، آنها میان کتاب ها ماندگار شده اند. کتاب داستان می فروشند، ولی به گمان، خودشان زیباترین داستان نانوشته باشند.

این عکس، هنگامه ای از زندگی دو کتاب فروش را بازگو می کند. جایی که کتاب، تنها مانند کالا نیست، بلکه، بخشی از شناسه و کیستی آنها شده است. آمیختگی نگاه ها با هم، بودن گربه ها در میان کتاب ها و فضای زمستانی، حسی از دوستی و داستان گویی را در درون عکس جای داده اند. هنگامه ای که اگرچه رهگذری بی آنکه آن را ببیند، از کنارش می گذرد، ولی یک عکس می تواند آن را جاودانه کند.

پارک لاله، تهران، ایران

تاریخ عکس: بهمن ۱۴۰۳

عکسی از: علی عبداللهی @abdollahi.studio



«مسیرهای تلاقی»

این عکس از بالای دژ کهن و تاریخی «فستونگ سالزبورگ» گرفته شده است. جایی که نمای شهر و چشم اندازه های طبیعی، بسیار بی‌همانند دیده می‌شوند. در این تصویر، یک خانه، در هسته چهارچوب عکس دیده می‌شود که در میانه راه های گذرکرده بر هم جای گرفته است.

زمانی که بر فراز «فستونگ سالزبورگ» ایستاده بودم و از آنجا به چشم انداز شهر نگاه می‌کردم، باد خنک روزهای پایانی زمستان وزیدن گرفته بود و نور نرم و آرام پس از نیمروز، به زمین های پیرامون آنجا می‌تابید. همان هنگام بود که این چشم انداز، نگاهم را به سوی خودش کشاند. خانه ای کوچک که میان راه های گذر کرده برهم، گیر افتاده بود. این تصویر، برای من، حسی از برگزیدن، تنهایی و همزمان با آن، پیوند با جهان پیرامون را پنداره سازی می‌کند. از همین رو، این عکس برای من بیش از یک چشم انداز ساده است. چرا که نمادی از گزینش ها و راه های پیش رو در زندگی است. خط هایی که بر روی زمین دیده می‌شوند، نشان دهنده راه هایی هستند که آدم می‌تواند در زندگی خود بییماید. خانه ای که در هسته این راه ها جای گرفته، گویی نماینده هر یک از ماست که در میان دو راهی های زندگی ایستاده ایم، با همه بخت ها و چالش هایی که در پیرامونمان گسترده شده اند.

فستونگ هوهن سالزبورگ، سالزبورگ، اتریش

تاریخ عکس: اسفند ۱۴۰۳

عکسی از: محمدرضا مهدی نژاد @mehdinejadfoto



عصرهای عاشقانه

پس از نیمروز بود که داشتم در میدان پیاده می رفتم و عکاسی می کردم که زن و مردی جوان نگاهم را به سوی خودشان کشاندند. آنها همسرانی دوچرخه ران بودند و اینک برای آسودن، اینجا نشسته بودند. در آن ترکیبی که در برابرم می دیدم، همه چیز جفت بود. آن زن و شوهر، دوچرخه هایشان و آن دو خطی که در کناره های کادر، پرسپکتیو را ساخته اند. اینها در من، مفهوم در کنار هم بودن، جفت بودن، دوستی و همدلی را به یاد می آورد؛ گویی، سامانی بی همتا در ترکیب بندی بود که برای چشمانم گیرایی داشت. افزون بر این ترکیب ویژه، حسی زیبا هم از آن فضا دریافت می شد. درنگ نکردم و دکمه شاتر دوربین را فشردم تا این هنگامه درست از زندگی را برداشت کرده باشم.

میدان نقش جهان، اصفهان، ایران

تاریخ عکس: اسفند ۱۴۰۳

عکسی از: سودابه عرب زاده @So.Arabzade5096



همزمان با برپایی آیین های نوروزی در روستای چشمیدر، دو دختر با جامه ای مردانه، در برابر آینه دستفروشی که زیورآلات می فروخت، ایستاده بودند. مرد دست فروش هم در پشت آینه، سرگرم نوشیدن چای بود.

آیین های نوروزی از آغاز اسفند در روستاها و بخش های گوناگون استان های کردستان، کرمانشاه، ایلام و آذربایجان غربی برگزار می شوند. در این عکس، بن مایه های ژرفی از تاریخ و فرهنگ کهن کردستان و نیز گوناگونی هایی بومی دیده می شوند. در فرهنگ کردستان، زنها تنها در دو رخداد جامه مردانه به تن می کنند، یکی در جنگ و زمانی که می خواهند مردها را در درگیری ها، دوشادوش همراهی کنند و دوم آنکه، زمانی که تنها برای آسودگی بیشتر و هماهنگی با آنچه که می خواهند انجام بدهند، به ویژه هنگام انجام کارهای کشاورزی و دامپروری، این جامه را می پوشند تا آزادی جنبش بیشتری داشته باشند.

روستای چشمیدر، استان کردستان، ایران

تاریخ عکس: اسفند ۱۴۰۳

عکسی از: ادريس خسروی زاده @edris.photos



جان جهان

کاخ تچر _ تخت جمشید

کاخ ویژه داریوش بزرگ؛ کاخی به دور از دالان‌های پریچ و خم، زیبا و درخشان برای سنگ‌های پرداخت شده اش و استوار بر روی ستون‌های نیرومندش! این کاخ، امروزه از پابرجاترین سازه‌ها در میان بازمانده‌های تخت جمشید است.

تاریخ عکس: اسفند ۱۴۰۳

عکسی از: فرشته رجایی @raja_art_photography



شکوه تنهایی

روزهای پایانی سال است و من به کناره خلیج فارس رفته ام. می خواهم از سر برآوردن خورشید در دریاکنار عکاسی کنم. به ناگاه، لنز دوربینم را به سوی اسکله می چرخانم و این چشم انداز بی همتا را می بینم. وه! که چه تنهایی باشکوهی! چیزی که آدم را یاد این گفته عباس کیارستمی می اندازد: «تنهایی بسیار با شکوه است.»

تاریخ عکس: اسفند ۱۴۰۳

عکسی از: سوسن زارع @susan_zareh



اسما

این عکس داستانی از غم را در خود دارد. داستان دخترانی که لبخند بر لب ندارند. داستان تنهایی، ناامیدی و روشن نبودن آینده ای که در پیش روی آنهاست.

این پیام همه کودکان افغانستان به جهان است: ما هم به مانند دیگر کودکان به لبخند نیاز داریم.

ای کاش که این پیام دریافت می شد و اگر نمی توانیم که لبخند را به آنها پیشکش کنیم، دست کم، دل نگرانی و پریشانی دیگری برایشان نمی ساختیم.

نگاه عکاس: من از نزدیک سختی کشیدن های کودکان سرزمینم را به چشم می بینم. می بینم که چگونه این کودکان دارند رنج می کشند و به کم ترین آرزویی هم که در دل دارند، نمی توانند برسند.

هرات، افغانستان

تاریخ عکس: زمستان ۱۴۰۳

عکسی از: وحید کاظمی @Ba_ManBekhan



سکوت

* در این نوشته برخی واژه ها پارسی و همگون سازی نشده اند.

آدم‌ها در کنار همدند، ولی در «حقیقت» همه تنهایند، درست مثل درختان در جنگل که در کنار همدند، ولی هرکدام به تنهایی درختند. سرما و «سکوت» زمستان در بین انبوه جنگل که برای من نمادی از «روابط» آدمهاست را با «ایجاد حرکت» در درختان با تکنیک موشن بلور به تصویر کشیدم. گیاهان پربرف در پایین کادر، «آشاره» بیشتری به این سرما دارد.

سکوت سرشار از سخنان ناگفته است...

و در این سکوت حقیقت ما نهفته است، حقیقت تو و من!!!...

جنگل «رادال اسنیک Rattlesnake» در ایالت واشنگتن، آمریکا

تاریخ عکس: زمستان ۱۴۰۳

عکسی از : نادر کاوه @naderkvh



تندی نور

به تیزی باد

یک

دو

سه

پنج ده بیست چهل هشتاد

گوشت و پوست و خونمان در میان چوب خط های عمر

تاریخ عکس: زمستان ۱۴۰۳

عکسی از: منیره قبادی نژاد @aallaasht



دوستی

تصویر، داستان آشنایی دیرینه دو دوست را بازگو می کند. این عکس، یک برداشت مستند در بازار کهن شهر اصفهان است.

تاریخ عکس: ۱۴۰۳

عکسی از: آرمان امجدی @armanamjadi



عمو عباس قلمکار

این عکس در بهار ۱۴۰۳ در کارگاه عباس ترکی، قلمکار شناخته شده اصفهانی در شهر اصفهان گرفته شده است. این پرتره محیطی، عکسی است که در نمایشگاهی که برگزار کرده بودم، بیشتر دیده شد و پیوند بیشتری با بازدیدکنندگان ساخته بود. همچنین، این عکسی برگزیده در جشنواره ای هنری در کشور مقدونیه است، از همین رو، آن را میان عکس های امسال برگزیده ام.

تاریخ عکس: ۱۴۰۳

عکسی از: فاطمه ارکانی فرد @_itsaboutfateme_



از انبوهه عکسی به نام «گفت»

گفت به داستان هایم گوش کن، دلچسب هستند.

آیا عکس دانای کل است؟ پس بو چه می شود، صدا چه می شود و یا گپ هایی که زده می شوند؟! ولی به نور نمی آیند!
«گفت»، نشاندن تکه ای دیگر کنار عکس است. آن چه که از قاب جا مانده.

انبوهه عکس «گفت» پرتره هایی مستند هستند که در کنار عکسی از هر سوژه، آنچه او گفته است نیز آورده می شود. کار بر روی این انبوهه عکس مستند را که از سال ۱۴۰۲ خورشیدی آغاز شده، همچنان دنبال می کنم...

تاریخ عکس: ۱۴۰۳

عکسی از: عارف حسینی @aref_hoseini1987



برداشتی از بیگانگان در زمین با یک دوربین دیرینه

داستان این عکس را در آغاز با هوش ساختگی Chat GPT به دست آوردم. سپس، داستان را به فرمان نوشته دگرگون کردم و به هوش ساختگی دیگری به نام لیوناردو دادم که این تصویر دستاوردش شد. انگار که یک دوربین کهنه آمدن بیگانگان به زمین را عکس گرفته است.

تاریخ عکس: ۱۴۰۳

عکسی از: حبیب کاووسی @habibkavoosi_3d

گذر

هنگام بالارفتن های زمستانه در راه رسیدن به قله، برخی جاها، آماده ریزش بهمن هستند و تیم کوهنورد، ناگزیر برای رسیدن به قله باید از این گونه راه ها هم گذر کند. به راستی، هراس، همواره در زمان پیمایش همراه گروه است. گاهی، کوهنوردان اینگونه به نشانه های بهمن (آنچه در عکس دیده می شود) برخورد می کنند که این خود نشان دهنده رویداد بهمن، درست پیش از رسیدن آنهاست! دیدن پیامد این رخداد طبیعی بزرگ و هراسناک و یورش سنگلاخ و برف در پایین دست، می تواند ترسی ژرف، همراه با گونه ای خوشی برای این بخت یار بودن که چه خوب که در هنگام رخداد، ما اینجا نبوده ایم، در دل هر آدمی بیفکند. در این هنگام، تا اندازه ای، اندیشه رسیدن به قله (هدف) فراموش می شود و کوهنوردان بی آنکه سخنی بگویند، آهسته از میان بهمن می گذرند....



تاریخ عکس: ۱۴۰۳

عکسی از: شهاب عزیزی

باغ ایرانی

لاله ای تنها، چون چراغی روشن میان برگهای
سبز می درخشد و اینک به زیبایی بهار سلام کن

تاریخ عکس: ۱۴۰۳

عکسی از: سمیه اسکندر





Anselmagazine

به ما به پیوندید

نام:

نام خانوادگی:

زمینه هنری یا گرایش هنری:

راه تماس با شما:

فرستاده شود به:

info@anselmagazine.com



